



Rhetoric of Repetition in Saadi's Sonnets

Saeed Rahimi  1*

1. Corresponding Author, Assistant Professor in Persian Language and Literature, Language and Linguistics Center, Sharif University of Technology, Tehran, Iran. E-mail: s_rahimi@sharif.edu

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 15 February 2024

Received in revised form:
17 June 2024

Accepted: 26 June 2024

Keywords:

Saadi,
Ghazal,
Repetition,
Paronomasia,
Language.

ABSTRACT

Repetition is one of the predominant features of speech that can be examined at different semantic, syntactic, lexical, and phonetic levels. The major aim of the current research is to examine the notion of repetition at the lexical level as an artistic element. Throughout the old rhetorical books, repetition was more noticed in pragmatics and less in the field of rhetorics. In more recent researches, however, repetition is stated as a special artistic element, apart from techniques such as alliteration and paronomasia, which have been less discussed. Regardless of the dominance of this feature as a stylistic feature in the works of some poets, Saadi is one of the orators whose Repetition – especially in terms of vocabulary - is a prominent element in his sonnets and plays an important role in his speech and rhetorics. However, this aspect of Saadi's speech has not been addressed. The current research seeks to deal with the artistic codes of repetition as a literary art in Saadi's Ghazal. To that end, the quality of the Repetition in Saadi's sonnets with respect to vocabulary items was categorized into twelve methods, and an attempt was made to analyze a number of Saadi's rhetorical techniques of speech in the form of his artistic repetitions. This classification indicates that Saadi has made rhetorical repetitions in 72% of the cases and simple repetitions in 28% of the cases by using the 12 tricks presented in this research. Also, most of his repetitions are nouns, and among them, "heart", "head" and "friend" are the most frequent ones.

Cite this article: Rahimi, S. (2024). Rhetoric of Repetition in Saadi's Sonnets. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 5 (3), 35-55.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.10323.1236>



Extended Abstract

Introduction:

Repetition is one of the features of speech that can be examined at different semantic, syntactic, lexical, and phonetic levels. Repetition is sometimes the cause of the vulgarity of the speech and sometimes it leads to elevation. Therefore, the existence of Repetition is not a sign of weakness or strength of speech, and can be criticized and evaluated depending on various factors. In the old rhetorical books, Repetition was more in the pragmatics and less in the field of rhetorics. In today's researches, Repetition as a special artistic element, apart from techniques such as alliteration, paronomasia, or the like, has been less discussed.

Materials and Methods:

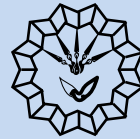
In the current study, followed by extracting examples of Repetition in Saadi's ghazal, with a descriptive-analytical method, the types of Saadi's rhetorical tricks in Repetition will be categorized and analyzed. The framework of this research is Saadi's Ghazals based on Foroughi's correction. In order to extract evidence, Ghazalyat was studied from the beginning and the related evidence was collected. It is not possible to mention all the evidence and under each subject, the evidences in which the desired feature is more obvious are mentioned. As it was declared, the basis of examining the Repetition technique is the Beyt, and the meaning of Repetition is lexical repetition.

Results and Discussion:

The major aim of the current study is the investigate Repetition at the lexical level as an artistic element. Saadi is one of the orators whose Repetition - especially in the field of vocabulary - is a prominent element in his ghazal and plays an important role in his speech and rhetorics. But, this aspect of Saadi's speech has not been paid attention to. This research seeks to deal with the artistic codes of Repetition as a literary art in Saadi's Ghazal. For this purpose, the quality of the Repetition of words in Saadi's ghazal was categorized into twelve methods and an attempt was made to analyze some of Saadi's rhetoric in the form of his artistic Repetitions.

Conclusion:

After exploring examples of Repetition in his speech, twelve tricks, categories and examples of his poetry were mentioned under each item. After scrutinizing the cases of Repetition in Saadi's speech, it seems that he has created regularity, proportionality, symmetry or artistic addition through Repetition. It is rare that he repeats a word in simple ways in his poetry. Usually, by adding an artistic seasoning, a syntactic game, construction or other language games and innovations, he has made repetition the sweetest part of his speech.



بلاغت تکرار در غزل سعدی

سعید رحیمی*

۱. نویسنده مسئول، استادیار زبان و ادبیات فارسی، مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران. رایانامه: s_rahimi@sharif.edu

چکیده

اطلاعات مقاله

تکرار یا تکریر یکی از ویژگی‌های کلام است که در سطوح گوناگون معنایی، نحوی، واژگانی و آوایی قابل بررسی است. تکرار گاه اسباب ابتدال سخن است و گاه موجب اعتلای آن؛ لذا صرف وجود تکرار مایه سستی یا قوت کلام نیست و بسته به عوامل گوناگون قابل نقد و سنجش است. در کتب بلاغی قدیم، تکرار بیشتر در علم معانی و کمتر در حوزه بدیع مطمح نظر بوده است. در پژوهش‌های امروزی به تکرار، به‌عنوان یک صنعت ویژه، جدا از آرایه‌هایی چون واج‌آرایی، جناس یا امثال آن، کمتر پرداخته شده است. درحالی‌که این ویژگی، یکی از عناصر سبک‌ساز در آثار برخی شاعران است. سعدی از جمله سخنورانی است که تکرار -به‌ویژه واژگانی- در سخن او عنصری برجسته است و نقش مهمی در سخن‌سرایی و بلاغت وی دارد؛ اما به‌طور بایسته به این وجه از سخن سعدی توجه نشده است. این تحقیق در پی آن است که به رموز هنری تکرار به‌عنوان یک صنعت ادبی در غزل سعدی بپردازد. بدین منظور، کیفیت تکرار واژه‌ها در غزل سعدی در قالب دوازده شیوه و شگرد دسته‌بندی شد. این دسته‌بندی نشان می‌دهد که سعدی با کاربرد ترفندهای دوازده‌گانه موردنظر این پژوهش، در ۷۲ درصد از موارد تکرار بلاغی ساخته است و در ۲۸ درصد موارد نیز تکرار ساده. همچنین عمده تکرارهای او جزو مقوله دستوری اسم است و از آن میان «دل»، «سر» و «دوست» به ترتیب پربسامدترین آنها هستند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

واژه‌های کلیدی:

سعدی،
غزل،
تکرار،
جناس،
زبان.

استناد: رحیمی، سعید (۱۴۰۳). بلاغت تکرار در غزل سعدی. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، ۵ (۳)، ۳۵-۵۵.

© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی



DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.10323.1236>

۱. پیشگفتار

سخن سعدی را عرصه‌ای بلند برای نمایش ظرفیت‌های هنری زبان فارسی می‌شمارند و برخی نوشته‌اند که سعدی «بیشترین توان و دورترین گستره زبان پارسی را در زیبایی‌نگاری همراه با رقت و دقت در ثبت زیروبم حالات و حرکات به‌روشنی نشان داد» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۳۵). برخی بر آن‌اند که آنچه سعدی را از دیگر سخنوران متمایز کرده است، زبان شعر او و چگونگی بهره‌گیری او از عنصر زبان شعر است: «شاعری می‌تواند چنین شعرهایی بنویسد که تسلط کامل بر زبان و آگاهی فراوان از ظرفیت‌ها و ریزه‌کاری‌های آن داشته باشد تا اندیشه خود را شاعرانه بیان کند» (موحد، ۱۳۷۴: ۱۶۴). سخن سعدی بهره‌مند از ظرافت‌هایی است که با تعبیر کلی و مبهم شاعرانگی زبان از آن یاد می‌شود. گذشته از صناعت‌های معنایی چون اقسام تناسب و ایهام‌ها، آنچه در سبک شخصی سعدی برجسته و متمایز می‌نماید، تمایل او به موسیقایی کردن کلام، بسی بیش از رعایت حداقل‌هایی چون قافیه و ردیف و وزن است. این ویژگی سخن سعدی را در آینه اقسام جناس، سجع و دیگر فنون لفظی می‌توان دریافت. کمتر بیتی در غزل سعدی است که بهره‌ای از آرایه‌ای لفظی در راستای غنای موسیقایی سخن نداشته باشد. می‌توان گفت این صناعات در قالب اصطلاحات جناس و سجع و واج‌آرایی منجمد شده‌اند. به‌طور کلی با نظر به سخن سعدی درمی‌یابیم که برخی از وجوه هنری زبان شعر او در قالب اصطلاحات منجمدشده بلاغیون سنتی نمی‌گنجد. تناسب و نکته‌ها و ظرافت‌های لفظی بسیار در سخن سعدی است که فراتر از آرایه‌های نامگذاری شده، خلق شده‌اند.

۱-۱. تعریف موضوع

از جمله وجوه برجسته هنرنمایی سعدی در زبان غزل، دلپذیر جلوه دادن تکرار است. آرایه‌هایی چون جناس تام، جناس مرکب، رد العجز علی الصدر، رد الصدر علی العجز و رد القافیه بر تکرار کامل واژه استوارند اما منظور از تکرار در این جستار، چیزی جز این است. در منابع قدیم بلاغت، تکرار را غالباً با لفظ «تکریر» و گاه با لفظ «تردید» یاد کرده‌اند و آن را جزو فنون شعر شمرده‌اند. در *دانش‌نامه ادب فارسی* در تعریف این صناعت آمده: «تکرار یا تکریر: اصطلاحی در علم بدیع و آن عبارت است از لفظی در سخن به قصد تأکید یا تعظیم یا غرضی دیگر، دو یا چند بار آوردن» (غلامرضایی، ۱۳۸۶: ۴۱۶). در کتاب موسیقی شعر از این صناعت با لفظ «تکریر» یاد شده و در تعریف آن آمده: «تکریر: اگرچه از خانواده جناس نیست ولی به‌لحاظ ارزش موسیقایی می‌تواند همان وظیفه را عهده‌دار شود و آن موردی است که کلمه‌ای به یک معنی دو بار در شعر بیاید که نوع مبتدل آن کار همه کس است و

نوع خلاق آن دشوار دیده می‌شود؛ مانند این بیت مولوی: من آب آب و باغ باغم ای جان / هزاران ارغوان را ارغوانم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۰۵).

چنانکه در منبع اخیر ذکر شده، تکرار یا تکریر وقتی است که واژه‌ای در سخن به یک معنی تکرار شود.

مثلاً در بیت زیر:

زین دست که دیدار تو دل می‌برد از دست ترسم نبرم عاقبت از دست تو جان را
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۱۸)

تکرار سه‌باره «دست» نوعی هنرنمایی و ظرافت در سخنوری را القا می‌کند. اگرچه ممکن است در نگاه نخست جلب نظر نکند، با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به میزان دل‌بستگی سعدی به تکرار هنری در سخن خویش و تأثیر شگفت این شیوه بر زبان شعر او و امتیازش از دیگر شاعران پی برد. چنانکه در بخش پیشینه پژوهش ذکر خواهد شد، چندین تحقیق در قالب‌های گوناگون در باب تکرار در شعر فارسی و تکرارهای سعدی انجام یافته است، اما نه از منظری مناسب؛ لذا توفیق چندانی نیز در گشودن رمزی از رموز سخنوری سعدی حاصل نشده است.

با تعاریفی که از مطالعه کتب بلاغت از فن تکرار در ذهن راقم نقش بسته بود، همواره این بیت سعدی: «ز دست‌رفته نه تنها منم در این سودا / چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوندست» به‌عنوان یکی از نمونه‌های استادانه کاربرد این صنعت فریاد می‌آمد. اینکه شاعر چگونه واژه «دست» را سه بار تکرار کرده و چه رمزی در این شیوه است که دیگران را کمتر بهره‌ای از آن است. باری هنگام خواندن این بیت دریافت که واژه دست نه سه بار که چهار بار در این بیت مکرر شده است. بار چهارم در پایان بیت و از ترکیب واج آخر واژه «خداوند» یعنی /د/ و «ست». این نقطه آغازین تأمل در تکرارهای سعدی به‌عنوان یکی از وجوه متمایز سخن او گشت.

باید به تکرارهای سعدی در قالب واژه و در محدوده بیت نگرست تا بهره‌ای از عیار کار او بر ما روشن شود. بر مبنای آنچه تا کنون گفته شد، منظور از تکرار در این پژوهش، تکرار یک واژه است (نه یک آوا، ساختار یا مفهوم) و مبنای بررسی نیز بیت است (نه کل آثار یا هر چه بیش از بیت).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

در بادی امر به نظر می‌رسد تکرار یک واژه در سخن نه تنها عامل برتری آن نیست بلکه موجبی است بر سستی سخن. چنانکه نقل شد، تکرار دو وجه خلاق و مبتذل دارد و به نظر نگارنده شاید نمونه‌های

مبتذل این کاربرد بیش از نمونه‌های خلاق آن باشد؛ چراکه نیاز به تلاش و استعدادی ندارد و به‌عکس ممکن است برآمده از ضعف و بی‌مایگی باشد. تکرار از دید ما از آن دست صناعت‌هایی است که نیاز به مهارت بسیار دارد و گرنه موجب سستی و بی‌مزگی سخن خواهد شد. یکی از ویژگی‌های مشترک صناعات شعری، آن است که خلق آنها نسبت به کلام عادی دشوارتر است. بدیهی است که گفتن سخنی بدون آرایه، به‌طور کلی، ساده‌تر از سخن آراسته است. از این رو، تکرار یک واژه در سخن نیاز به مهارت و استادی خاصی ندارد و از هر فرد بی‌استعدادی برمی‌آید. در این صورت، تکرار عامل ضعف و بی‌مقداری سخن می‌گردد.

این نوشتار در پی بررسی تکرار به‌عنوان یک صناعت برجسته در غزل سعدی است. او کلمات را به‌گونه‌ای در شعر خود تکرار کرده است که از عهده کمتر شاعری برمی‌آید. احتمالاً اگر بررسی‌ای آماری انجام شود، سعدی در صدر غزل‌پردازانی است که علاقه‌مند به تکرار واژه‌ها در محدوده بیت هستند. او با بهره‌گیری از امکانات معنایی، هنری و نحوی زبان، این امر را تبدیل به یکی از رموز شوخی، طراوت و شاعرانگی زبان غزل خویش کرده است. این تحقیق بر آن است که بهره‌ای از رموز سخنوری سعدی را در قالب بررسی تکرارهای واژگانی در غزل او بررسی کند.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

تکرار به همان میزان که ملال‌آور و نادلیذیر است، ممکن است دلنشین باشد و رعایت این مرز امری دشوار است. در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسشیم که سعدی با چه ترفندهایی از عهده این کار برآمده است؟ پرسش دیگر این است که میزان تکرارهای هنری و بلاغی، چه درصدی از تکرارهای سعدی را در برمی‌گیرد و نهایتاً این که واژه‌های محبوب سعدی برای ساختن تکرار کدام‌اند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

بررسی تکرار از دیدگاه بلاغی، به‌واسطه محوریت این صناعت در قرآن، در زبان عربی سابقه و گستره بسیار دارد. علمای بلاغت در باب تکرار در سخن، دیدگاه‌های گوناگون دارند و گاه در یک متن، چند نظرگاه متفاوت نسبت به وجوه بلاغی تکرار آمده است. بررسی نظام‌مند تکرار از منظر بلاغیون خود کاری مفصل و بایسته است. ما در این مجال امکان پرداختن بدان را نداریم. این منابع تکرار را عموماً از عیوب سخن شمرده‌اند؛ مگر در مواردی و با تعاریفی. بلاغیون گاه تکرار را یکی از عوامل اطناب می‌شمرده‌اند. جاحظ می‌گوید: «نمی‌توان حد و مرز مشخصی را برای تکرار در نظر داشت. میزان تکرار

بستگی به حال مخاطبان دارد» (الجاحظ، ۱۴۱۳: ۱۰۵) و در جایی دیگر در باب بلاغت یحیی برمکی اشاره می‌کند: «رسایی سخن او را بی‌نیاز از تکرار می‌کرد» (ضیف، ۱۳۹۷: ۳۰). عتابی، شاعر و ادیب قرن ۸ و ۹ ه.ق، در معنای بلاغت گوید: «هر که مقصود خویش را بدون تکرار و لکنت و یاری گرفتن به تو بفهماند بلیغ است» (همان: ۵۳). چنانکه می‌بینیم این علما تکرار را در قالب گفتار و سخن بررسی کرده‌اند و از همان ایام بر سر این که تکرار جزوی از فنون بدیع است یا خیر تفاوت دیدگاه وجود دارد. باقلانی با اشاره به آیه «فانَّ مع العسر يسرا إنَّ مع العسر يسرا»، آن را، همچون ابواحمد عسکری، قسمی فن بدیعی می‌شمارد اما ابوهلال عسکری، تکرار را یکی از شیوه‌های اطناب به‌منظور تأکید کلام می‌شمارد؛ نه از فنون بدیع (همان: ۱۴۵ و ۱۹۵).

شمس قیس نیز از این صناعت با لفظ «تکریر» یاد کرده و معتقد است «خود بنفس خوش صنعتی است» (قیس رازی، بی‌تا: ۳۳۵). آنچه در تعریف او واجد اهمیت است این توضیح است: «و باشد کی تکریر لفظ از جهت معنی مستأنف افتد» (همان). وی به نحوی بیان می‌دارد که تکرار ممکن است در پس خود معنا و منظوری را برساند اما توضیح و تبیین بیشتری به دست نداده است.

رادویانی در ترجمان‌البلاغه و وطواط در حدائق‌السحر به این صناعت نپرداخته‌اند؛ شاید بدین دلیل که تعیین حد و مرز این ویژگی کلام به‌عنوان یک صناعت مبهم یا دشوار است.

پژوهش‌های مختلفی به وجوه گوناگون تکرار در شعر و ادب فارسی پرداخته‌اند؛ همچون تکرار در سطوح آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی و ... چنانکه گفته شد، در سنت بلاغی عربی و فارسی، تکرار یا تکریر، بیشتر در سطح واژگانی مطرح است؛ نه تکرارهای مفهومی، آوایی یا غیره. از این رو بهتر است جهت پرهیز از آشفتگی در حوزه اصطلاح‌شناسی ادبی، این دست پژوهش‌ها از اصطلاح دقیق‌تری برای توصیف روش خود بهره ببرند. وجه برجسته تکرار در غزل فارسی، تکرار واژه‌ها و الفاظ است که به‌وجهی بایسته بررسی نشده است.

سارلی (۱۳۹۰) در مقاله «بلاغت خاص سعدی در غزل»، بلاغت سعدی را در پرسش‌های او واکاویده است و مقوله تکرار جایی در بررسی او ندارد.

در مقاله «کارکرد معنایی و زیباشناختی تکرار در غزل حافظ»، اهتمام مؤلفان بر آن بوده است که میان واج‌ها، واژه‌ها و جمله‌های تکرار شده در شعر با برخی عواطف و هیجانات پیوند برقرار شود. برای مثال درباره تکرار واج /ش/ در بیت «بیا و کشتی ما در شط شراب انداز / خروش ولوله در جان شیخ و شاب انداز» آمده است: «بسامدش هیجان و شلوغی و قیل و قال را القا می‌کند... تکرار شش بار این

واج در کنار سایر واج‌ها و واژه‌ها می‌تواند نوعی طغیان و خروش علیه اوضاع اجتماعی را انتقال دهد» (کلاهچیان و نظری، ۱۳۹۵: ۵۲) جای دیگر در باب تکرار واژه «کلاله» در بیت «نسیم در سر گل بشکند کلاله سنبل / چو از میان چمن بوی آن کلاله برآید» برداشت شده است که «تکرار واژه کلاله به‌ویژه به‌خاطر مجاورت با «آن» که دلالت بر ابهام، فخامت، دیریابی و وصف‌ناپذیری دارد، می‌تواند اشتیاق و آرزومندی شاعر را القا کند» (همان: ۵۳). روشن نیست که برقراری این دست پیوندها بین یک واج یا یک واژه با یک احساس و هیجان بر چه مبانی‌ای استوار است؟ این دست نتیجه‌گیری‌ها، برداشت‌هایی ذوقی است که قابل رد یا اثبات نیست. چنانکه در مقاله یادشده، تکرار واج /س/ در بیت «رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود»، آمده: «در این بیت تکرار هشت بار س و قرار گرفتن آنها در کنار هم می‌تواند رشته تسبیحی را تجسم بخشد. گویی شاعر با تکرار س، کینه نفرت و تحقیر خود نسبت به زهد دروغین نمادین را به مخاطب القا می‌کند» (همان: ۵۱). درعین حال، مقاله «بررسی ارزش تکرار از دیدگاه مکتب صورت‌گرایی» (بیدگلی و قاری: ۱۳۹۷) که با وجود همین رویکرد، عنوانی متفاوت را برگزیده است با نقل بیت مذکور، تکرار واج /س/ را اینگونه تفسیر کرده است: «صامت س یادآور کسی است که سبحة در دست گرفته و ذکر سبحان‌الله بر زبان دارد و چون غالباً سبحان‌الله را پی هم تکرار کنند، بیشترین صدای س آغازین به گوش می‌رسد» (بیدگلی و قاری، ۱۳۹۷: ۹۳).

در مقاله اخیر، نویسندگان اقسام فنون بلاغی‌ای را که شامل نوعی تکرار هستند، مانند طرد و عکس، جناس، تصدیر و... ذکر کرده، شواهدی برای آن فنون آورده‌اند. آنچه دانسته نشد، ارتباط محتوای این مقاله با صورت‌گرایی است.

مشابه این رویکرد را می‌توان در مقاله «بازتاب تکرار در سروده‌های سعادت‌الصبح و نادر نادرپور» (رسول‌نیا و حسن‌پور، ۱۶۷) دید. با این تفاوت که به‌جای یک شاعر، دو شاعر بررسی شده است. مؤلفان این مقاله کوشیده‌اند تکرار را در سطوح آوایی و واژگانی و فراتر از آن تحلیل کنند. به این صورت که تکه‌ای از کلام هر شاعر را -که متضمن تکرار واجی مخصوص است- بیاورند و این تکرار را دالی برای مدلولی بدانند. بدون اینکه رابطه این دال و مدلول تبیین مستدلی داشته باشد. برای نمونه در توضیح این شعر نادرپور: «... جاده خالی است ولی می‌شنوی؟ / آه با من با من / پای سنگین کسی همسفر است» آمده است: «واج سایشی س ... به کار گرفته شده است تا احساساتی چون حسرت، کینه، نفرت، ترس و تحقیر را نشان دهد... در ضمن نباید از ... تکرار همخوان ن غافل شد. این حرف که از

حروف خیشومی است، بیزاری و ناخشنودی و عدم رضایت را دوچندان کرده است» (رسول‌نیا و حسن‌پور، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

مقاله «بررسی انواع تکرار و کارکردهای آن در ویس و رامین» (بنی‌طالبی و فروزنده، ۱۳۹۶) نیز همانند غالب تحقیقات در حوزه تکرار، تکرار را در سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و سایر سطوح زبان بررسی کرده‌اند و آن را با فنون و صناعاتی همچون جناس و واج‌آرایی و دیگر صناعاتی که منشأ موسیقایی دارند تطابق داده‌اند، در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که «فخرالدین گراگانی توانسته از طریق تکرار، هنرمندانه‌ترین صنایع بلاغی، به‌ویژه صنایع لفظی را در سراسر منظومه خود به نمایش بگذارد و از این طریق، مفهوم شعری خود را با تأکید، وضوح، تنوع و لذت بالاتری به مخاطب ارائه کند» (همان: ۲۷). به‌طور خلاصه، این شیوه و رویکرد در سایر مقالات مشابه نیز دیده می‌شود: بررسی عنصر تکرار در متن یا متونی و رسیدن به این نتیجه که شاعر یا نویسنده، تکرار را به شکلی هنرمندانه به کار گرفته است. این که این نتیجه‌گیری‌ها چه کمکی به تحقیقات ادبی می‌کند، بحث دیگری است.

در مقاله «تکرار در معانی و زبان هنری غزلیات سعدی» (بارانی و نسیم‌بهار، ۱۳۹۱)، تکرار نه در معنای بلاغی بلکه به معنای مضامین، تصاویر و کنایات و موسیقی مکرر در غزلیات سعدی بررسی شده است. در حالی که تکرار به‌عنوان یک صنعت ادبی، در محدوده بیت یا کمی بیش از آن تعریف می‌شود. این‌گونه پژوهش‌ها صرفاً جنبه آماری دارد، تحلیل برجسته‌ای بر اساس آمارها دیده نمی‌شود و امروزه ابزارهای ماشینی، جانشین این‌گونه آثار علمی شده است.

در عموم تحقیقات یادشده، توجه اصلی به وجه موسیقایی تکرار است. چنانکه امر عموماً به تکرار واج‌ها یا به اصطلاح واج‌آرایی محدود می‌شود. ما در این مجال این ویژگی سخن را فارغ از جنبه‌های موسیقایی آن، بر خواهیم رسید.

چنانکه دیده شد، تکرار را می‌توان از منظرهای گوناگون نگریست؛ اما وجه مشترک بیشتر تحقیقات یادشده این است که به تأثیر عامل «بافت» در امر تکرار توجهی نداشته‌اند. عامل مهمی که در بیشتر این تحقیقات مغفول مانده این است که در بخش تکرارهای واژگانی، چهارچوب مشخصی را برای عنصر تکرارشونده در نظر نگرفته‌اند. به بیان دیگر، تأثیری که متغیر چهارچوب یا بافت می‌تواند در هنری یا غیرهنری بودن تکرار داشته باشد، مورد توجه نبوده است.

امر آشکاری که محققان شاید از شدت وضوح، کمتر بدان اشاره کرده‌اند این است که چهارچوب عمده صنایع بلاغی، شامل بیان و معانی و بدیع، در شعر فارسی، بیت یا نهایتاً دو بیت است. در واقع عامل

محدودیت، میزان اساسی برای ظهور و بروز یک صنعت است. مراعات نظیر، اقسام ایهام و تناسب، جناس‌ها، لف‌ونشر، حسن تعلیل، تشبیه و استعاره و سایر صناعات برجسته شعر فارسی، در محدوده یک یا دو بیت جلوه می‌یابند و اگر گستره سخن بزرگ‌تر باشد، بسیاری از این صناعات خودبه‌خود رنگ می‌بازند.

با توجه به میزان و کیفیت تکرارهای واژگانی در غزل سعدی، به نظر می‌رسد او التفات ویژه‌ای به این شگرد داشته است. او با ترفندهای گوناگون - که بسی فراتر از تکرار ساده دو یا چند واژه است - توانسته است از تکرار به‌عنوان یکی از وجوه برتری و شاخصه‌های دست‌نیافتنی غزل خود بهره بگیرد. این پژوهش در پی توصیف و تحلیل این بعد از سخن سعدی است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

در پژوهش حاضر، پس از استخراج نمونه‌های تکرار در غزل سعدی، با روشی توصیفی-تحلیلی، اقسام شگردهای بلاغی سعدی در تکرار، دسته‌بندی و تحلیل خواهند شد. چهارچوب این پژوهش غزلیات سعدی بر مبنای تصحیح فروغی است. جهت استخراج شواهد نیز، غزلیات از آغاز مطالعه و شواهد جمع‌آوری شد. طبعاً مجال ذکر همه شواهد فراهم نیست و ذیل هر موضوع، شواهدی که ویژگی موردنظر در آنها آشکارتر است، ذکر شده است. چنانکه گفته شد، مبنای بررسی فن تکرار، بیت است و منظور از تکرار، تکرار واژگانی.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. اقسام تکرار واژگانی در غزل سعدی

پس از بررسی مصداق‌های تکرار در غزل سعدی، می‌توان دید که او با شگردها و به شیوه‌های مختلف از راه تکرار واژه‌ها، شعر خویش را آراسته است. در ادامه، مهم‌ترین شگردهای سعدی در صنعت تکرار دسته‌بندی خواهند شد؛ با این توضیح که این دسته‌بندی و تحلیل ممکن است به اشکال دیگر نیز ارائه شود.

۲-۱-۱. تکرار فعل

یکی از دشوارترین شگردهای شاعرانه، استفاده از ظرفیت‌های معنایی، نحوی و ساختارزی فعل است. مثلاً نمونه‌های جناس یا ایهام در فعل، سخت‌یاب‌تر از دیگر اقسام کلام است. با نگاهی کلی به سخن سعدی، به نظر می‌رسد بازی‌های زبانی در حوزه فعل‌ها از وجوه ویژه و استادانه شعر او است.

در بیت زیر،

آن همه دل‌داری و پیمان و عهد نیک نکردی که نکردی وفا

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۱۱)

نمی‌توان تکرار فعل «نکردی» را از مقوله جناس شمرد و بهتر آن است که آن را نوعی تکرار هنری در نظر گرفت؛ چراکه اگرچه تمایز معنایی دو فعل به اندازه‌ای نیست که در شمار جناس باشد، استفاده از این دو فعل در دو ساختار صرفی متفاوت، خود صناعتی ظریف است.

اما در نمونه‌های زیر،

سعدی از اخلاق دوست هرچه برآید نکوست گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست

(همان: ۴۲۸)

می‌توان تکرار فعل را نوعی جناس فعلی شمرد. در بسیاری نمونه‌های تکرار فعل در سخن سعدی، گوشه‌چشمی به بهره بردن از امکانات و ظرفیت‌های معنایی فعل‌ها انداخته می‌شود که گاه خود را به صورت نوعی جناس تام یا ناقص در قامت کاربرد افعال نشان می‌دهد. به گمان، شاعران بیشتر صنعت جناس را میان اسم‌ها و صفت‌ها برقرار می‌کنند.

در شواهدی چون دو بیت زیر،

دی زمانی به تکلف بر سعدی بنشست فتنه بنشست چو برخواست قیامت برخواست

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۲۸)

نیکخواها در آتشم بگذار وین نصیحت مکن که بگذارش

(همان: ۵۲۹)

سعدی به ظرافت، صنعت جناس را میان دو فعل برقرار کرده است و گاه، با گذر از جناس، فعل را به گونه‌ای سخت‌تر و هنری‌تر از جناس، تکرار کرده است. چراکه برای برقراری جناس تام، کافی است دو واژه در معنا متفاوت باشند، اما اگر دو واژه‌ای در معنا یکسان باشند، ایجاد تفاوت و تمایز در کاربرد آنها سخت‌تر است و ناگزیر باید روی به دیگر امکانات معنایی و دستوری آورد.

۲-۱-۲. تکرار به کمک حروف اضافه متفاوت

سعدی را استاد بلاغت می‌دانیم و بر آن‌اند که (نوح‌پیشه، ۱۳۸۶) یکی از وجوه مهم بلاغت سعدی در چگونگی کاربرد حروف اضافه است. این شگرد سعدی، رنگی از ابداع و خلاقیت بر تکرارهای او نیز بخشیده است. چنانکه در نمونه‌های زیر می‌توان دید، سعدی واژه‌های تکراری را با حروف اضافه

متفاوت آورده و بر افسون زبان شعر خود افزوده است.

از سر زلف عروسان چمن دست بدارد به سر زلف تو گر دست رسد باد صبا را

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۱۳)

صید بیابان سر از کمند پیچد ما همه پیچیده در کمند تو عمدا

(همان: ۴۱۲)

ای صبر پای دار که پیمان شکست یار کارم ز دست رفت و نیامد به دست یار

(همان: ۵۲۰)

چنانکه در نمونه‌ها می‌بینیم، کاربرد حروف اضافه متفاوت برای واژه‌ای تکراری، باعث تنوع نحوی و پویایی بیشتر زبان شعر شده است. مثلاً در مصراع اول بیت نخست، با آوردن حرف اضافه «از» و در مصراع دوم با ذکر «به»، پیش از واژه «سر»، تکرار ساده تبدیل به شگردی بلاغی شده است.

۳-۱-۲. کاربرد واژه‌ای یکسان در ترکیب‌های کنایی متفاوت

«یک دستم در جیم بود و دست دیگرم آزاد.» تکرار «دست» در این عبارت مقایسه شود با کاربرد آن در عبارت: «یک دستم در حنا بود و دست دیگرم به آسمان.» در عبارت اخیر واژه «دست» در دو ترکیب کنایی متفاوت به کار رفته است. اگرچه واژه دست در عبارت اخیر در معنایی ثابت تکرار شده است، تغییر بافت و ذکر این واژه در دو بافت کنایی متفاوت، رنگ‌وبویی هنری و ادبی بدان بخشیده است. یکی از شگردهای سعدی کانونی کردن واژه‌ای ثابت در ترکیب‌های کنایی متفاوت است. گویی واژه مکرر هر بار از نو آفریده می‌شود و از نو دریافته. چنانکه در نمونه‌های زیر:

تا به گریبان نرسد دست مرگ دست ز دامن نکیمت رها

(همان: ۴۱۱)

زین دست که دیدار تو دل می‌برد از دست ترسم نبرم عاقبت از دست تو جان را

(همان: ۴۱۸)

خواب از آن چشم چشم نتوان داشت که ز سر بر گذشت سیلابش

(همان: ۵۲۸)

در بیت نخست، واژه «دست» یک بار در ترکیب کنایی «دست به گریبان رسیدن» آمده است و بار دیگر در ترکیب کنایی «دست ز دامن رها کردن». در نمونه دوم نیز واژه «دست» یک بار در ترکیب کنایی «دل از دست بردن» آمده است و دو بار دیگر در بافت عادی کلام؛ همچنان که در بیت سوم،

«چشم» یک بار در ترکیب کنایی «چشم داشتن» ذکر شده و یک بار در بافت عادی کلام.

۲-۱-۴. نظم در تکرار

گاه آنچه واژه مکرر را بعدی ادبی می‌بخشد، نظم در کاربرد است. در بلاغت کهن به مواردی از این نظم پرداخته شده و نامی بر آن نهاده شده است؛ اما موارد بسیار وجود دارد که خارج از نامگذاری‌های کتب بلاغت امکان جلوه‌گری دارد؛ مثلاً اگر واژه‌ای در جایگاه اول و آخر بیت تکرار شود، نام «رد العجز علی الصدر» بر آن نهاده‌اند؛ اما بسیار حالت دیگر هم ممکن است؛ مانند تکرار واژه در پایان دو مصراع، در آغاز دو مصراع، در پایان مصراع نخست و آغاز مصراع دوم و نمونه‌های احتمالی دیگر. به نظر می‌آید به جای اطلاق نامی جداگانه برای هر یک از این موقعیت‌های فرضی، بهتر است نامی کلی بر هر تکرار منظم واژه در نظم اطلاق کرد. چند نمونه از این دست نظم‌ها:

۲-۱-۴-۱. اول و آخر بیت

این شیوه تکرار همان است که نزد پیشینیان با عنوان «رد العجز علی الصدر» شناخته می‌شود و جزو شیوه‌های محبوب سعدی در جهت بلاغی کردن تکرارهای واژگانی است.

دعای سعدی اگر بشنوی زیان نکنی که یحتمل که اجابت بود دعایی را
(همان: ۴۱۹)

از دست کمان مهره ابروی تو در شهر دل نیست که در بر چو کبوتر نطپیدست
(همان: ۴۳۴)

یار آن بود که صبر کند بر جفای یار ترک رضای خویش کند در رضای یار
(همان: ۵۲۰)

تکرار «دست» در ابتدا و پایان شاهد دوم شاید در نگاه نخست دریافته نشود. با دقت به خوانش بیت، می‌توان دریافت که در پایان بیت نیز واژه «دست» از ترکیب «د» فعل «نطپید» و «است» تداعی می‌شود.

۲-۱-۴-۲. اول دو مصراع

در نمونه‌های زیر می‌توان دید که سعدی چگونه با تکرار منظم یک واژه در ابتدای مصراع‌های یک بیت، پای را از شیوه معهود تکرار در آغاز و پایان مصراع‌ها فراتر نهاده است.

دوست نباشد به حقیقت که او دوست فراموش کند در بلا
(همان: ۴۱۱)

شب فراق نخواهم دواج دیبا را که شب دراز بود خوابگاه تنها را

(همان: ۴۱۳)

به موی تافته پای دلم فروبستی چو موی تافتی ای نیکبخت روی متاب

(همان: ۴۲۰)

۲-۱-۴-۳. پایان مصراع نخست و آغاز مصراع دوم

شاید بتوان این شیوه تکرار مبنی بر ذکر واژه‌ای در پایان مصراع نخست و تکرار آن در ابتدای مصراع دوم را به لحاظ موسیقایی، غنی‌ترین شیوه تکرارهای منظم سعدی دانست.

گر برسد ناله سعدی به کوه کوه بنالد به زبان صدا

(همان: ۴۱۲)

گر آید از تو به رویم هزار تیر جفا جفاست گر مژه بر هم زرم ز پیکانش

(همان: ۵۳۲)

۲-۱-۴-۴. پایان دو مصراع

تکرار واژه‌ای در پایان دو مصراع می‌تواند اثر موسیقایی ردیف را داشته باشد. بدین صورت، شاعر نکته‌سنج می‌تواند در اشعاری که فاقد ردیف هستند، با تکرار واژه قافیه در پایان مصراع نخست بیت‌های دوم به بعد، بیت را از اثر موسیقایی ردیف بهره‌مند کند.

طایر مسکین که مهر بست به جایی گر بکشندش نمی‌رود به دگر جا

(همان: ۴۱۲)

دلبندم آن پیمان گسل منظور چشم آرام دل نی نی دلارامش مخوان کز دل ببرد آرام را

(همان: ۴۱۷)

همه را دیده در اوصاف تو حیران ماندی تا دگر عیب نگویند من حیران را

(همان)

۲-۱-۴-۵. آغاز دو مصراع و پایان دو مصراع

در این شیوه تکرار، قرینه‌سازی و موسیقی حاصل از آن در بیت به نهایت خود می‌رسد. چنانکه می‌بینیم در نمونه‌های زیر، سعدی واژه‌ای را در آغاز دو مصراع و واژه‌ای دیگر را در پایان دو مصراع تکرار کرده است.

بی دهان تو اگر صد قدح نوش دهند به دهان تو که زهر آید از آن نوش مرا
(همان)

ای روی تو آرام دل خلق جهانی بی روی تو شاید که نبینند جهان را
(همان)

۲-۱-۵. تکرار به صورت طرد و عکس

طرد و عکس یکی از فنون بدیعی است شامل اقسام^(۱) از اقسام این فن ذکر دو یا چند واژه در مصراع یا نیم مصراعی از یک بیت و تکرار وارونه آن واژه‌ها در مصراع یا نیم مصراع بعد است. چنانکه در نمونه‌های زیر می‌بینیم، این نیز یکی از شگردهای سعدی برای بلاغی کردن تکرارهای خویش است. به این صورت که وی - معمولاً - دو واژه را در مصراعی می‌آورد و در مصراع بعد آنها را با عکس کردن ترتیب، تکرار می‌کند. این شیوه از تکرار یکی از ترفندهای ویژه سعدی است.

روی تو خوش می‌نماید آینه ما کآینه پاکیزه است و روی تو زیبا
(همان: ۴۱۲)

که گفت در رخ زیبا نظر خطا باشد خطا بود که نبینند روی زیبا را
(همان)

قوم از شراب مست و ز منظور بی نصیب من مست از او چنانکه نخواهم شراب را
(همان: ۴۱۴)

۲-۱-۶. تکرار واژه به دو صورت حقیقی و استعاری

در مواردی، سعدی واژه‌ای را در بیت مکرر کرده است؛ به صورتی که یک جا معنی حقیقی دارد و جای دیگر معنی‌ای استعاری. چنانکه در بیت زیر،

صید یابان سر از کمند پیچد ما همه پیچیده در کمند تو عمدا
(همان: ۴۱۲)

واژه کمند در مصراع نخست در معنی حقیقی به کار رفته و در مصراع دوم کاربردی استعاری یافته است.

نمونه‌های دیگر:

پای سرو بوستانی در گل است سرو ما را پای معنی در دل است

(همان: ۴۳۸)

وصفش نداند کرد کس دریای شیرین است و بس سعدی که شوخی می کند گوهر به دریا می برد

(همان: ۴۷۵)

مصراع نخست بیت نخست، واژه «سرو» در معنای حقیقی و در مصراع دوم در معنای استعاری تکرار شده است. به عکس در بیت دوم، واژه «دریا» ابتدا در معنای استعاری سپس در معنای حقیقی آمده است.

۲-۱-۷. استفاده از امکان ترکیب‌سازی زبان فارسی

این شگرد را می‌توان با صنعت اشتقاق در زبان عربی مقایسه کرد. چنانکه می‌دانیم زبان عربی به واسطهٔ ویژگی‌های رده‌شناختی خود، برای برخی فنون ادبی چون سجع و اشتقاق بستر مساعدتری نسبت به زبان فارسی دارد؛ اما سعدی با تکیه بر نبوغ زبانی خود، از امکانات زبان فارسی برای هنرنمایی‌های ادبی بهرهٔ ویژه‌ای برده است. بدین ترتیب که او تکواژ یکسانی را در واژه‌های مرکب متفاوت تکرار می‌کند. چنانکه در نمونه‌های زیر

گر تو شکرخنده آستین نفشانی هر مگسی طوطی‌ای شوند شکرخا

(همان: ۴۱۲)

کامجویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست بر زمستان صبر باید طالب نوروز را

(همان: ۴۱۵)

فته باشد شاهدی شمعی به دست سرگران از خواب و سرمست از شراب

(همان: ۴۲۱)

یا در جایی واژه‌ای ساده را به کار می‌برد و در جایگاه دیگر آن واژهٔ ساده را در واژه‌ای مرکب تکرار می‌کند:

شب همه شب انتظار صبح‌رویی می‌رود کآن صباحت نیست این صبح جهان‌افروز را

(همان: ۴۱۵)

شکر خدای بود که آن بت وفا نکرد باشد که توبه‌ای بکند بت‌پرست ما

(همان: ۴۱۹)

جهان از فتنه و آشوب یکچندی برآسودی اگر نه روی شهر آشوب و چشم فتنه‌انگیزت
(همان: ۴۲۵)

۲-۱-۸. تکرار واژه در وصف دو شخص متفاوت

یکی دیگر از شیرین کاری‌های سعدی در تکرار بدین گونه است که واژه مکرر در جایی به یک شخص (معمولاً عاشق) مربوط است و در جایی دیگر به شخصی دیگر (معمولاً معشوق). با این شیوه، سعدی به دو واژه مکرر دو روح، دو چاشنی و دو جهان متفاوت می‌بخشد.

گویی دو چشم جادوی عابد فریب او بر چشم من به سحر بیستند خواب را
(همان: ۴۱۴)

آنچنان سخت نیاید سر من گر برود نازنینا که پریشانی مویی ز سرت
(همان: ۴۲۴)

تو بدین هر دو چشم خواب آلود چه غم از چشم‌های بیدارت
(همان)

۲-۱-۹. تکرار یک واژه با دو کاربرد صفتی و اسمی

گاه سعدی واژه مکرر را در انواع متفاوت دستوری به کار می‌برد؛ مثلاً در مصراعی آن را به‌عنوان صفت و در مصرع دیگر به‌عنوان اسم می‌آورد. این شیوه نیز یکی دیگر از شگردهای سعدی در جهت بلاغی کردن تکرارهای ساده است.

چشمان ترک و ابروان جان را به ناوک می‌زنند یارب که دادست این کمان آن ترک تیرانداز را
(همان: ۴۱۵)

واژه «ترک» در این بیت جایی کاربرد صفتی و جایی کاربرد اسمی دارد و شاعر از امکانات گوناگون معنایی این واژه در قالب صناعت تکرار بهره برده است. چنانکه واژه «خاک» در بیت زیر، جایی اسم و جایی صفت است.

پای بر دیده سعدی نه اگر بخرامی که به صد منزلت از خاک درت خاکترست
(همان: ۴۳۸)

۲-۱-۱۰. تکرارهای سه‌گانه و چهارگانه

یکی از دشوارترین و نادرترین شیوه‌های تکرار هنری در شعر سعدی، مواردی است که او سه مرتبه یا

بیشتر، واژه‌ای را تکرار کرده است. مثلاً در بیت زیر سعدی به گونه‌ای واژه «سر» را سه مرتبه تکرار کرده است که نه تنها باعث ابتذال سخنش نشده است، بلکه به دلیل اینکه واژه تکراری را در سه موقعیت کنایی مختلف به کار برده، مهارت خود را در سخنوری عیان کرده است.

گر سر می‌رود از عهد تو سر باز نیچم تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را
(همان: ۴۱۳)

همچنین در بیت زیر:

خنک آن درد که یارم به عیادت به سر آید دردمندان به چنین درد نخواهند دوا را
(همان: ۴۱۳)

در بیت اخیر، واژه «درد» سه بار تکرار شده است. چاشنی‌ای که سعدی برای هنری کردن این تکرار در کار کرده، این است که واژه تکراری دست کم در یکی از موارد واجد صنعتی باشد. چنانکه در مصراع دوم این بیت، تضادی با «دوا» برقرار کرده است.

نمونه‌های دیگر:

گر برود جان ما در طلب وصل دوست حیف نباشد که دوست دوست تر از جان ماست
(همان: ۴۲۸)

گوشه گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه نشین است
(همان: ۴۴۳)

نیکم نظر افتاد بر آن منظر مطبوع کاول نظرم هرچه وجود از نظر افتاد
(همان: ۴۶۸)

در نمونه نخست، واژه «دوست» سه بار تکرار شده است. با این توضیح که در مرتبه سوم کاربرد صفتی یافته است. در نمونه دوم، واژه «گوشه» سه بار تکرار شده است. در جایگاه نخست، بخشی از یک ترکیب کنایی است؛ در جایگاه دوم، کاربردی ساده دارد و در جایگاه سوم، بخشی از یک واژه مرکب شده است. در نمونه سوم نیز واژه «نظر» سه بار تکرار شده است. در جایگاه‌های نخست و دوم، تکرار ساده است اما در جایگاه سوم، با کاربرد حرف اضافه «از» پیش از واژه مکرر، همچنین با گنجاندن آن در ترکیبی کنایی، «نظر» را به گونه‌ای متفاوت به کار برده است.

۱-۱-۲. تکرارهای حاصل ترکیب دست کم دو مورد از موارد دهگانه پیش

از سر زلف عروسان چمن دست بدارد به سر زلف تو گر دست رسد باد صبا را
(همان: ۴۱۳)

شیراز پرغوغا شده است از فتنه چشم خوشت ترسم که آشوب خوشت بر هم زند شیراز را
(همان: ۴۱۵)

یار بارافتاده را در کاروان بگذاشتند بی وفا یاران که بر بستند بار خویش را
(همان: ۴۱۶)

در نمونه نخست، واژه‌های «سر»، «زلف» و «دست» دو بار تکرار شده‌اند؛ سر با حروف اضافه متفاوت، دست در دو ترکیب کنایی متفاوت و زلف به شیوه‌ای ساده. در بیت دوم، واژه «شیراز» در اول و آخر بیت تکرار شده است و واژه «خوش» به شیوه‌ای ساده. همچنین ترتیب ذکر دو کلمه در دو مصراع عکس است. در بیت سوم نیز واژه «یار» یک بار به صورت مفرد و بار دیگر جمع تکرار شده است و واژه «بار» یک بار در واژه‌ای مرکب و بار دیگر به صورت مستقل.

۲-۱-۱۲. تکرار حاصل نوعی ایهام نحوی

نمی‌توان این شیوه از تکرار را شیوه‌ای پربسامد در سخن سعدی دانست اما از آنجا که ظرافت بسیار دارد، بهتر آن دیده شد که ذکر شود. در بیت زیر سعدی واژه بنده را تکرار کرده است اما واژه تکراری دوم را با دو نقش نحوی متفاوت می‌توان در نظر گرفت: بدل یا مفعول.

سعدی اندر کف جلاذ غمت می‌گوید بنده ام بنده به کشتن ده و مفروش مرا
(همان: ۴۱۷)

۲-۱-۱۳. تکرار ساده

سبب ذکر این دسته از تکرارها این است که مخاطب آن را با شیوه‌های دوازده گانه ذکر شده مقایسه کند و امکان بیشتری برای سنجش ظرایف سخن سعدی بیابد. این شیوه از تکرار شیوه‌ای متعارف و مرسوم است که در سخن دیگر شاعران نیز نمونه‌های فراوان دارد و هرچه هست، مایه تمایز سعدی از سخن دیگران شمرده نمی‌شود.

تو خود ای شب جدایی چه شب بدین درازی بگذر که جان سعدی بگذاخت از نهیبت
(همان: ۴۲۲)

۲-۲. ملاحظات آماری

به منظور روشن تر شدن نتایج این پژوهش تلاش شد در ابتدا کلیه مواردی که سعدی در غزل خود از آرایه تکرار بهره برده است شناسایی شود. تکرار واژه‌هایی مانند حروف اضافه و ربط، ضمائر، صفات پیشین، ردیف‌ها و جناس‌های تام به دلایلی که پیش تر یاد شد، خارج از قلمرو این پژوهش هستند و فاقد اهمیت آماری. ابیات عربی نیز از مجموعه داده‌ها کنار گذاشته شدند. در نهایت در ۶۳۷ غزل سعدی طبق فروعی که شامل ۶۴۲۸ بیت است، ۱۳۷۴ بیت (۲۱ درصد) یافته شد که آراسته به صنعت تکرار هستند. در مرحله بعد، لازم بود تکرارهایی که به‌زعم این پژوهش بلاغی و جزو یکی از دوازده ترفند سعدی جهت هنری تر کردن شعر هستند، از دیگر تکرارها- که تکرارهای ساده شمرده می‌شوند- متمایز شوند. لازم به ذکر است که این دوازده ترفند، بر اساس تحلیل و تشخیص مؤلف این پژوهش عنوان شده و ممکن است شیوه‌های بلاغی دیگری نیز در تکرارهای سعدی یافت شود که از نظر مؤلف به دور مانده یا با تعریف وی از تکرار بلاغی متفاوت باشد؛ در نتیجه این آمار را تغییر دهد.

از میان ۱۳۷۴ بیت دارای صنعت تکرار، ۹۸۹ بیت (۷۲ درصد از ابیات)، با کاربرد یک و گاه بیش از یک مورد از ترفندهای دوازده گانه مورد نظر، بهره‌مند از تکراری بلاغی هستند و ۳۸۵ بیت (۲۸ درصد از ابیات) فاقد این ویژگی. این نتایج بیانگر آن است که میزان تکرارهای هنری در غزل سعدی به مراتب بیشتر از تکرارهای ساده است.

همچنین در گام بعد مشخص شد که بیست کلمه‌ای که بیش از سایر کلمات (با در نظر گرفتن ملاحظات یاد شده) در غزل سعدی دستمایه صنعت تکرار هستند، به ترتیب، از این قرارند: دل (۲۴۲)، سر (۲۱۷)، دوست (۲۰۶)، است (۱۷۶)، روی (۱۷۲)، دست (۱۲۱)، جان (۱۱۶)، نیست (۱۰۷)، چشم (۱۰۶)، بود (۹۳)، عشق و یار (۸۳)، نظر (۷۷)، غم (۷۴)، سرو (۷۰)، روز (۶۴)، شب و گل (۵۲)، صبر (۴۶) و پای (۴۳).

جالب آن است که صفت‌های پسین جایی میان تکرارهای بلاغی سعدی ندارند و این خود نکته مهمی در رموز سخنوری سعدی است. چنانکه پیش تر یاد شد، تکرار بلاغی در حوزه فعل هم اساساً در شعر فارسی نمونه چندانی ندارد و در غزل سعدی نیز تنها دو فعل «است» و «نیست» در شمار تکرارهای بلاغی هستند که احتمالاً برخاسته از طبیعت زبان فارسی است. بیشترین تکرارهای بلاغی سعدی از مقوله دستوری اسم هستند و می‌توان حدس زد یکی از رموز استواری غزل وی در همین نکته نهفته باشد. بخشی از نتایج ذکر شده را در جدول زیر می‌توان دید.

درصد	عدد	
-----	۴۸۲۸	تعداد کل ابیات
۲۱	۱۳۷۴	ابیات شامل تکرار
۷۲	۹۸۹	ابیات دارای تکرار بلاغی
۲۸	۳۸۵	ابیات دارای تکرار ساده

۳. نتیجه گیری

تکرار یکی از ویژگی‌های پر بسامد غزل سعدی است و از آنجا که سخن سعدی در بلاغت و فصاحت سرآمد است، طبعاً تکرارهای او نیز واجد ویژگی‌هایی ممتاز است که شاید نزد دیگر سخنوران کمتر یافت شود و می‌تواند نشانگر بُعد دیگری از بلاغت سعدی در غزل باشد. پس از کاویدن نمونه‌های تکرار در سخن سعدی، دوازده ترفند از ترفندهای گوناگون سعدی برای هنرنمایی در قالب این صنعت، دسته‌بندی و ذیل هر مورد نمونه‌هایی از شعر او ذکر شد. با در نظر گرفتن موارد تکرار در سخن سعدی به نظر می‌رسد که او در صورتی واژه‌ای را در کلام خویش مکرر کرده که فراتر از نفس تکرار و از رهگذر تکرار، نظم، تناسبی، تقارنی یا صنعتی افزون را مراعات کرده باشد. نادر است که او به شیوه‌ای ساده واژه‌ای را در شعر خویش تکرار کند. معمولاً با افزودن چاشنی‌ای هنری، بازی‌ای نحوی، ساختواژی یا دیگر بازی‌ها و ابداعات زبانی، تکرار را مایه‌نغزی و شیرینی سخن خویش کرده و بلاغت را در کلام به اوج رسانیده است. نهایتاً با توجه به ترفندهای دوازده گانه تشخیص داده شده در این پژوهش می‌توان دریافت که سعدی چگونه تکرار ساده را به مشخصه‌ای بلاغی تبدیل می‌کند. چنانکه در ۱۳۷۴ بیتی که وی صنعت تکرار را در کار کرده است، ۹۸۹ بیت (معادل ۷۲ درصد از مجموع ابیات) به یکی از شیوه‌های دوازده گانه، واجد تکرار بلاغی تشخیص داده شد و ۳۸۵ بیت (معادل ۲۸ درصد) نیز تکرارهای ساده شمرده شد. همچنین مقوله دستوری اسم به نسبت صفت یا فعل یا دیگر مقولات دستوری، مبنای عمده تکرارهای سعدی است و از آن میان واژه‌های «دل»، «سر» و «دوست» به ترتیب، از بیشترین بسامد کاربرد برخوردارند.^(۲)

۴. پی‌نوشت‌ها:

(۱). (رک: حسنی، ۱۳۹۶: ۴۹۲-۴۹۵)

(۲). نویسنده از آقای دکتر علی اوصیا بابت یاری او در بخش آماری مقاله سپاسگزار است.

منابع

- احمدی بیدگلی، بهیه؛ قاری، محمدرضا (۱۳۹۷). «بررسی ارزش تکرار از دیدگاه مکتب صورت‌گرایی». فنون ادبی، سال دهم، شماره ۴: ۸۹-۱۰۴.
- الجاحظ، عمر بن بحر (۱۴۱۳). *البيان والتبيين*. ج ۱، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- بارانی، محمد؛ نسیم بهار، علی اصغر (۱۳۹۱). «تکرار در معانی و زبان هنری غزلیات سعدی». پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم شماره ۱۸: ۲۹-۵۰.
- بنی طالبی، امین؛ فروزنده، مسعود (۱۳۹۶). «بررسی انواع تکرار و کارکردهای آن در ویس و رامین». فنون ادبی، سال نهم، شماره ۳: ۲۷-۴۲.
- حسنی، حمید (۱۳۹۶). «طرد و عکس». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۴۹۲-۴۹۵.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). *سعدی در غزل*. تهران: قطره.
- رادویانی، محمد ابن عمر (۱۹۴۹). *ترجمان‌البلاغه*. به‌اهتمام احمد آتش، استانبول: چاپخانه ابراهیم خروس.
- رسول‌نیا، امیرحسین؛ حسن‌پور، مهوش (۱۳۹۵). «بازتاب تکرار در سروده‌های سعادت‌صباح و نادر نادری‌پور». *ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال ۸ شماره ۱۵: ۱۶۴-۱۸۵.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۰). «بلاغت خاص سعدی در غزل». *سعدی‌شناسی*، دفتر چهاردهم ویژه غزل.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۸۹). *کلیات سعدی*. به‌اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۷). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۶). «تکرار». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت. جلد ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۴۱۶-۴۱۸.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا). *المعجم فی معایر اشعار العجم*. به‌اهتمام محمد قزوینی، تهران: دانشگاه تهران.
- کلاهیچیان، فاطمه و زهرا نظری (۱۳۹۵). «کارکرد معنایی و زیباشناختی تکرار در غزل حافظ». *کهن‌نامه ادب فارسی*، سال هفتم، شماره ۳: ۴۵-۷۰.
- موحد، ضیاء (۱۳۷۴). *سعدی*. تهران: طرح نو.
- نوح‌پیشه، حمیده (۱۳۸۶). «کاربرد بلاغی حروف ربط و اضافه در غزلیات سعدی». به‌راهنمایی روح‌الله هادی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه تهران.
- وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۶۲). *حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر*. به‌اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی و

References

- Al-Jahiz, U. (1989). *Al-Bayan va Al-Tabyin*, Vol. 1, Beirut: Dar Al-Maktaba Al-Helal. (In Arabic).
- Ahmadi-Bidgoli, B., Qari, M. (2017). "Examination of the Value of Repetition from the Perspective of the School of Formalism", *Fonun Adabi*, 10(4). 104-89. (In Persian).
- Barani, M., Nasim Bahar, A. (2013). "Repetition in the Meanings and Artistic Language of Saadi's Lyric Poetry", *Sistan and Baluchistan University's Lyrical Literature Research Journal*, 10(18), 29-50. (In Persian).
- Banitalebi, A., Faruzandeh, M. (2016). "Investigation of the Types of Repetition and its Functions in Viss and Ramin", *Fonun Adabi*, 9(3), 27-42. (In Persian).
- Gholamrezaei, M. (1386). "Repetition", *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, Under the Supervision of Ismail Saadat. Vol. 2. Tehran: Persian Language and Literature Academy, 416-418. (In Persian).
- Hasani, H. (2016). "Rejection and Photo", *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, under the supervision of Ismail Saadat, Vol. 4, Tehran: Persian Language and Literature Academy. 492-495. (In Persian).
- Hamidian, S. (2013). *Saadi in Ghazal*, Tehran: Ghatreh Publications. (In Persian).
- Kolahchian, F. and Nazari, Z. (2015), "Semantic and aesthetic function of repetition in Hafez's Ghazal", *Kohannama Adab-e Farsi*, 7(3). 45-70. In Persian.
- Movahed, Z. (1374). *Saadi*, Tehran: Tarh-e No Publications. (In Persian).
- Nouhpisheh, H. (2016). "Rhetorical Use of Conjunctions and Prepositions in Saadi's lyric poetry", Under the Guidance of Ruhollah Hadi, *Master's Thesis in Persian Language and Literature*, University of Tehran. (In Persian).
- Qais Razi, Sh. (Beta). *Al-Mu'ajm Fi Ma'ayir-e Ashaar-e Al-Ajam*, by M. Qazvini, Tehran: Tehran University Press. (In Persian).
- Radviani, M. (1949). *Tarjoman Al-Balagha*, by A. Atash, Istanbul: Ebrahim Khorus Printing House. (In Persian).
- Rasulnia, A. & Hassanpour, M. (2015). "Reflection of Repetition in the Poems of Soad Sabah and Nader Naderpour", *Comparative Literature, Department of Literature and Humanities*, Shahid Bahonar University, Kerman, 8(15).164-185. (In Persian).
- Saadi, M. (1389). *Koliat Saadi*, by M. Foroughi, Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian).
- Sarli, N. (2010). "Sadi's special rhetoric in Ghazal", *Saadishenasi*, 14th special book of Ghazal. (In Persian).
- Shafi'i Kadkani, M. (1368). *Music of Poetry*, Tehran: Agah Publications Institute. (In Persian).
- Vatvaat, R. (1362). *Hadaiq Al-Sahr fi Daqayeq Al-she'r*, by A. Iqbal, Tehran: Sana'i Library and Tahouri Library. (In Persian).
- Zaif, Sh. (2017). *History and Development of Rhetoric Sciences*, Translated by; M. Toriki, Tehran: Samt Publications. (In Persian).